

## کوچه‌پس کوچه‌های شمرون (قصه زندگی و فرهنگ مردمی)

مانا طاهری

وقتی کوچه‌پس کوچه‌های شمرون را همچون صفحات نوشته‌شده دنبال می‌کنیم، هر آنچه را که باید، می‌گویند. کوچه‌باغ‌هایی که نمی‌توان فراموشش کرد، انگار با یک‌بار دیده شدن در خاطرها مانده تا اشتباه گرفته نشود. گویی وادارت می‌کند تا آنچه در بردارد و پنهان کرده را ببینی. کوچه‌هایی شبیه به رگ‌های برگ درختان یا مليله کاری زرگرها که با گذشت سالیان دراز و به دنبال تغییرات بسیار و تمام علل معلوم و نامعلوم، بازهم باقی مانده و ارزشمند است. هزاران حرف نگفته و قصه ناخوانده دارد. شمرون که نگاه‌ها و افکار هر کس را به‌سوی خویش می‌کشد، روزی آبادی‌ای شکوهمند، با تاریخ و گذشته‌ای پر داستان بوده که اکنون دیگر ترتیب و تقدم دوره‌هایش گم شده است. ماهیت روستایی خود را تا چند دهه پیش هم حفظ کرده بود. محله شمرون در ابتدا روستایی بود متصل به شهر-که البته محله‌هایی از این دست در تهران زیاد است- و در مقابل بازی‌های سرنوشت و سرگذشت زندگی‌اش، محاسن خود را در مقایسه با آبادی‌های هم‌دوره‌اش، نگاه داشته است. در هر نقطه‌اش شگفتی‌هایی در برابر چشم ارائه می‌کند که لذتی گنگ و آمیخته به حزن را در دلها برمی‌انگیزد. تقویم سالهای قدیم، حلقه‌های گذشته‌اش را به هم جوش داده و زره‌ای ساخته که نمی‌توان آن را درآورد. نگاه ذهنی به روزگار سپری‌شده- با شیرینی‌ها و تلخی‌شان- همچون دورنمایی است که خاطرات فردی و جمعی را نقش داده است. آن روزها که گوشه و کنار کوچه‌هایش آن را مانند خطوط کف دست، حک شده در اختیار دارند.

جستجو در معدود مدارک موجود و مکتوب تاریخ شمرون، مشخص می‌کند هر کوچه‌اش چند پیچ دارد، قوس و نمای بناها و ساختمان‌هایش به چه سبکی بوده است و... اما با گفتن این‌ها، چیزی از آن نگفته‌ایم زیرا آنچه به اینجا هستی می‌بخشد هیچ‌یک از این‌ها نیست، بلکه رابطه‌ای است که میان فضاها و حوادث گذشته آن است. امروز بعد از هجوم مردم غیربومی و ناآگاه از گذشته‌ی تاریخی و وضعیت جغرافیایی منطقه و کوچیدن ساکنان پیشین آن به مناطق دیگر، دسترسی به اطلاعات مشکل شده. اطلاعات نادرست و بر اساس حدس و تخیلات و شنیده‌های بی‌سند و مدرک و اظهارات عاری از مسؤلیت‌پذیری است؛ اما از خاطراتی که دهان‌به‌دهان به گوش می‌رسد، می‌توان گفت که در زمان عظمت شهری ری و تهران، شمرون محل بیلاق اشرف بوده، ثروتمندان و متمولان و کارمندان عالی‌رتبه در آنجا خانه یا باغی داشتند- مانند امروز که به‌محض اینکه جز هیئت حاکمه شوی، خانه‌ات به اینجا منتقل می‌شود- باغ‌های بی‌شماری که خوش آب و هوایی آن شبیه به حومه پاریس برای ثروتمندان، موردتوجه خاص و عام بود. خانه‌هایی برای آسایش و خوش‌گذرانی با مستخدمین فراوان. روزی جایی بود مایل به لذت بردن از زندگی و فرار از مشکلات و کارهایی که در آن‌ها اوقات بی‌خیالی ارجحیت دارند. در آن روزگار کسی صبح به شمیران نمی‌آمد که شب برگردد. برای مردم غیربومی، یعنی کسانی که با خرید باغ‌ها، در هنگام گرمی هوای تهران در آنجا به سر می‌بردند و برای تابستان گذرانی می‌آمدند، راه درشکه تهران به تجریش راه اصلی بود. سفر به شمیران در آن روزها، بیلاق رفتن هرچند موقتی و چندروزه‌ای بود که کاری دشوار به شمار می‌آمد. شاید بعدها همین رفت‌وآمدها مردم تهران را به فکر تهیه مسکن دائمی در آنجا انداخت و شمرون و محله‌های مختلف آن، از حالت بیلاقی و تابستان‌نشینی خارج شدند و تهران‌نشینان در آن ساکن شدند.

تعریف بی‌زمان و مکان دادن از شمرون قدیم و آن چیزی که امروز جلوه می‌کند، باید تمام گذشته آن را